

## تعالی گفتمان انقلاب اسلامی ایران در جنبش‌های بیداری اسلامی

دکتر محمدرضا حاتمی<sup>۱</sup>

مصطفی اسماعیلی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۹/۰۲

### چکیده

وقوع انقلاب اسلامی ایران تحولی نوین در عرصه گفتمان سیاسی اسلام در دوران معاصر ایجاد کرد. که در این مقاله با استفاده از روش تحلیل گفتمان «لاکلا و موفه» به بررسی و مقایسه گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های بیداری اسلامی در کشورهای عربی شمال آفریقا و خاورمیانه پرداخته خواهد شد همچنین تلاش می شود با تبیین تعالی گفتمان انقلاب اسلامی در جریان جنبش‌های بیداری اسلامی و احیای شعارهای انقلاب اسلامی ایران، رویکرد این قیام‌ها مشخص و یا به تعبیری دیگر الگوی پیشروی این قیام‌ها در قالب گفتمان انقلاب اسلامی ایران نمایان گردد.

**کلید واژگان:** گفتمان، انقلاب اسلامی ایران، جنبش‌های بیداری اسلامی، اسلام ناب محمدی.

---

<sup>۱</sup>. استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام‌نور. Email: [hatami5@yahoo.com](mailto:hatami5@yahoo.com)

<sup>۲</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع).

Email: [esmaili133@gmail.com](mailto:esmaili133@gmail.com)

#### مقدمه

با اوج‌گیری انقلاب اسلامی در سال‌های ۵۷-۵۶ و طرح شعار «نه شرقی، نه غربی»، جمهوری اسلامی» این نهضت شیوه و استراتژی مستقل خود را در عین معارضة با نظام زورمندانه جهانی ادامه داد و در حالی به پیروزی رسید که نه تنها هیچ دولتی از مجموعه دولت‌های جهانی - بویژه بازیگران اصلی نظام دو قطبی - از انقلاب حمایت نکردند، بلکه رژیم مستبد و تحت سلطه شاه مورد حمایت قدرت‌های بزرگ شرق و غرب مانند اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری خلق چین، ایالات متحده آمریکا و انگلیس قرار داشت (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). چنانکه حضرت امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید: « این انقلاب اسلامی یک انقلاب عادی نیست و متکی به هیچ یک از دو قطب شرق و غرب نمی‌باشد، از این جهت، ویژگی‌های خاص خود را داشته و دارد. و با پیمودن صراط مستقیم «لا شرقیه و لا غربیه» در مقابل هر دو قطب ایستاده است و از هیچ یک از قدرت‌های افسانه‌ای نهراسیده است که همین موجب پیروزی‌های معجزه‌آسایش گردید؛ گرچه موجب توطئه‌ها و آتش‌افروزی‌های فراوان علیه خودش هم شد لکن در هیچ مرحله‌ای عقب‌گرد نکرد.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۴۶۲).

بنابر این با بررسی جنبش‌های بیداری اسلامی به عنوان مقوله سیاسی و اجتماعی به این سؤال خواهیم پرداخت که وقایع اخیر آیا باعث تعالی گفتمان انقلاب اسلامی در گستره اندیشه سیاسی شده است؟ لازم به ذکر که با مشخص نمودن دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی ایران و عناصر تأثیرگذار در این گفتمان، چارچوب گفتمانی آن را مشخص می‌کنیم، البته تبیین ظهور جنبش‌های بیداری اسلامی و بررسی شعارهای حرکت‌های بیداری در منطقه و خواست عمومی مردم در نفی حکومت ظالم و دست‌نشانده در منطقه نشان‌دهنده تحولی نوین در جوامع عربی است که این حرکت از مدت‌ها پیش در اندیشه‌ها و سخنان روشنفکران و اندیشمندان عربی نمایان بوده است (قطب، ۱۳۷۴: ۶۷-۵۵).

در جنبش‌های بیداری اسلامی شاهد حضور گسترده مردم در اعتراضات هستیم، مردمی که در سالیان دراز محرومیت و استبداد به دنبال تحول بنیادین در عرصه سیاسی و اجتماعی هستند و همه به دنبال یک چیز هستند: «الشعب يريد اسقاط نظام» یعنی سرنگونی حکومت؛ پوشیده نیست که مقاومت سالیان دراز گروه‌های مذهبی در این کشورها که با ظهور انقلاب اسلامی و حمایت جمهوری اسلامی ایران از نهضت‌های رهایی‌بخش (به طور مثال جنبش آزادیبخش فلسطین) گفتمانی جدید را در عرصه

مقاومت اسلامی ایجاد کرد. تأثیر روح انقلابی در سرنگونی نظام‌های استبدادی را می‌توان با نظریه‌های متفاوت، تبیین کرد. یکی از این نظریه‌ها، نظریه گفتمان است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

### ۱. نظریه گفتمان

از میان سه رویکرد نظری<sup>۱</sup> به تحلیل گفتمان (Discursive Analysis)، تحلیل گفتمان لاکلا و موفه (Laclau & Mouffe)، قرابت و تناسب بیشتری با مباحث اندیشه سیاسی داشته و چارچوب تحلیلی مناسبی را برای بررسی تحولات نظری در جامعه، پیش روی محقق قرار می‌دهد (بهر روز لک، ۱۳۸۶: ۵۵۳-۵۵۲). نظریه گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار داشته و در تلاش است با بکارگیری مجموعه‌ای از ابزارهای روش‌شناسی در راستای تحلیل کلام‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها و... گام بردارد (هوارت، ۱۳۸۸: ۱۹۵-۱۹۶). لاکلا و موفه ضمن استفاده از مفهوم فوکویی قدرت و نظریات زبان‌شناسی سوسور، از مفروضات بنیادستیز و جوهرستیز فلاسفه‌ای چون رورتی، دریدا و لیوتار بهره جسته‌اند (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۴). به زعم لاکلا و موفه، «هر معنا در ارتباط با رفتار کلی‌ای که در حال وقوع است و هر رفتار در ارتباط با یک گفتمان خاص» درک می‌شود. از این‌رو ما تنها در صورتی می‌توانیم یک فرآیند اجتماعی را توضیح، تبیین، و ارزیابی کنیم که قادر به درک رفتار و گفتمانی که درون آن چنین فرآیندی اتفاق افتاده است، باشیم (هوارت، ۱۳۸۸: ۲۰۲). در درک نظریه تحلیل گفتمان، اولویت با مفاهیم عمده زیر است:

**الف) گفتمان (Discourse):** کلیت ساختاردهی شده‌ای است که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود. گفتمان‌ها منظومه‌های معنایی هستند که در آنها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر داشته؛ هویت و معنای خاص می‌یابند. در واقع، گفتمان‌ها تصور و درک ما را از جهان واقعیت شکل می‌دهند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۵).

**ب) مفصل‌بندی (Articulation):** به عمل گردآوری اجزاء مختلف و ترکیب آنها در یک هویت جدید اشاره دارد (هوارت، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

**ج) ضدیت یا غیریت (Antagonism):** بر این نکته تأکید دارد که هر چیزی در ارتباط با «غیر» هویت می‌یابد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۴۴). این امر بر سه نکته تأکید دارد:

<sup>۱</sup> این سه رویکرد عبارتند از: تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، تحلیل انتقادی گفتمان و روانشناسی گفتمانی.

اول آنکه، ایجاد یک رابطه خصمانه منجر به تولید یک دشمن یا دیگری می‌شود. دوم آنکه، شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی، امری ضروری برای تثبیت بخشی از هویت‌های گفتمان است. سوم اینکه، ضدیت بر حدوثی بودن هویت تأکید دارد (هوارت، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

**د) هژمونی (Hegemony):** به دنبال این امر است که چه کسی برتر خواهد بود. در واقع، کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتار و معنا در یک زمینه خاص اجتماعی تصمیم می‌گیرد. این امر، نیازمند ترسیم مرزهای سیاسی است که بر اساس آن نیروهای مخالف در راستای دست‌یابی به رفتارهای استیلاجویانه نمایان می‌گردند (هوارت، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

**ه) دال مرکزی (Nodel Point):** نشانه‌هایی است که سایر نشانه‌ها دور آن گرد آمده و در واقع، هسته مرکزی نظریه گفتمانی را شکل می‌دهد. نیروی جاذبه این هسته، نشانه‌های دیگر را به خود جذب نموده است (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۵).

اگر چه هر روش، به نوعی حامل بار معنایی سنت خاص فکری خود است اما به هر حال، بکارگیری روش تحلیل گفتمان در سال‌های اخیر در حوزه مطالعات سیاسی اسلام افزایش یافته و به نظر می‌رسد با اندکی جرح و تعدیل، امکان استفاده از گونه‌هایی از این روش وجود داشته باشد (علیخانی، ۱۳۸۶: ۵۴۵). در یک معنا، سنت تفکر اسلامی، مبنای و جوهرگرا بوده و در نتیجه دارای روایت کلان است که در مقام ارزیابی، با مفروضات بنیادستیزی و جوهرستیزی نظریه تحلیل گفتمان در تعارض است. اما در معنای دیگر، جریان‌های عقل‌گرای تفکر اسلامی، مبانی معرفتی خاصی را در پرتو اجتهاد و عقل پذیرفته‌اند که در نتیجه آن «امکان مقایسه و الهام‌گیری از ایده‌های تحلیل گفتمان را بدون نیاز به پذیرش مبانی» آن، محقق ساخته است. به عنوان مثال، نمودهای غیریت‌ساز که از جمله مشخصات نظریه تحلیل گفتمان است؛ را در تفکر اسلامی در موارد متعددی می‌توان دنبال کرد. در قرآن کریم، در سوره کافرون - که صریحاً اعلام تمایز و جدایی بین مؤمنان و کافران است - و همچنین سوره توبه در قالب برائت مفهومی، خداوند متعال، مشرکان را نفی نموده است. در واقع، مبتنی بر این قاعده، شناخت اشیاء منوط به تعریف اضداد خود هستند. بر همین اساس، امام خمینی با طرح دو نوع اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام آمریکایی و همچنین تعریف مفاهیمی چون مستضعفین و مستکبرین، عملاً نفی غیر را در کانون تعریف اسلام ناب محمدی (ص) و مستضعفین دنبال کرده است (بهروز لک، ۱۳۸۶: ۵۷۶، ۵۸۰).

## ۲. گفتمان انقلاب اسلامی ایران

گفتمان اسلام سیاسی- فقهاتی به پشتوانه امام خمینی(ره) و روحانیت، به گفتمانی غالب در انقلاب اسلامی ایران تبدیل شد، دارای خصلتی عام و استعاری است که بعد از انقلاب اسلامی ایران این گفتمان نشانه‌ها و مفاهیم خود را در یک دوره منازعه سخت گفتمانی و در رویارویی با گفتمان‌های دیگر تثبیت کرد و منظومه معنایی را تعیین کرد. در انقلاب اسلامی مفاهیمی همچون صدور انقلاب، محدودیت آزادی به چارچوب شرع، حمایت از مستضعفان، استکبار ستیزی، دفاع از فلسطین و استقلال‌طلبی (نه شرقی و نه غربی) منظومه معنایی گفتمان انقلاب اسلامی ایران را ترسیم کرد (آجیلی، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۰۰).

### ۲-۱. اسلام ناب محمدی

صورت‌بندی‌های مختلفی از گفتمان انقلاب اسلامی ایران انجام شده است که برخی شخص امام خمینی(ره) را و برخی دیگر مفهوم «جمهوری اسلامی» را به عنوان دال مرکزی معرفی نموده‌اند، اما به نظر می‌رسد، نقطه عطف که باعث تولید معنا برای دال «انقلاب اسلامی ایران» شده و نیز دیدگاه‌های امام(ره) را شکل داده، «دین اسلام» است، که در بیانات امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری به «اسلام ناب محمدی» تعبیر شده است. امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- است. اسلامی که غرب، و در رأس آن امریکای جهانخوار، و شرق و در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشانند. اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول‌پرستانند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند؛ و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حيله‌گر و قدرت‌مداران بازیگر و مقدس نمایان بی‌هنرند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۰۴).

«بابی سعید»، نیز دال مرکزی گفتمان اسلام‌گرایی و تفکر سیاسی امام خمینی(ره) را، دال «اسلام» می‌داند (سعید، : ۱۰۴).

### ۲-۱-۱. استضعاف‌گریزی- استکبار ستیزی

«هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام پابرهنگان و محرومان، و اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد، کاملاً مشخص نشده است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۲۰)؛ با امعان نظر، به بیانات ذکر شده از حضرت امام، مرزهای گفتمان‌ساز اندیشه ایشان تمییز داده می‌شود. در واقع، در اندیشه حضرت امام، مفهوم «اسلام ناب محمدی» در مقام دال مرکزی و وظیفه مفصل بندی معانی و نشانه‌هایی را بر عهده دارد که از این طریق گفتمان اسلام آمریکایی به مثابه غیریت، ممیزه شناسایی تعریف گفتمان «اسلام ناب محمدی» را ایفا می‌کند. امری که به زعم امام خمینی (ره)، «روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین دو فکر متضاد و رودرو وجود داشته باشد از واجبات سیاسی بسیار مهم» به شمار می‌آید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۲۱).

دو مفهوم «استضعاف» و «استکبار» از جمله معانی و نشانه‌هایی هستند که در واقع، در دیدگاه امام راحل، در تبیین و تشریح اسلام ناب محمدی، نقش کلیدی بر عهده دارند. امام، در یک تعریف کلی، مستکبرین را اعم از سلاطین، رؤسای جمهور و دولت‌های ستمگر دانسته و ضمن تعمیم به اجانب و بیگانگان که ملت‌ها را ضعیف شمرده و مورد تعدی قرار می‌دهند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۴۸۸)؛ در قالب یک رابطه دیالکتیک بین «آزادی» با «استکبار و استضعاف»، در پاسخ به این سؤال که «آیا ما هم از مستکبرین باشیم [هستیم] یا از مستضعفین؟» چنین می‌فرماید: «هر فرد، می‌شود که مستکبر باشد و می‌شود مستضعف باشد. اگر من بر زیر دستهای خودم، ولو چهار نفر باشد، تعدی و تجاوز کردم و آن‌ها را کوچک شمردم، بنده خدا را کوچک شمردم، من مستکبرم و او مستضعف، و مشمول همان معنایی است که مستکبرین و مستضعفین هستند». از این‌رو به زعم ایشان، کسانی که آزادند باید دید که این نعمت الهی [آزادی] را وسیله‌ای «برای خدمت به خلق و خدمت به خالق» قرار می‌دهند؟ یا اینکه آن را «برای مخالفت با خدا و استکبار بر مردم»؟ (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۴۸۹).

امام، در مقام تطبیق مفاهیم استضعاف و استکبار با مصادیق مستضعف و مستکبر با طی طریق کردن از عصر حاضر، شواهدی را از تاریخ ادیان در اثبات مدعای خود بیان می‌دارند. در دیدگاه امام راحل، توجه به «مصلح مستضعفین در قبال مستکبرین» و به تبع آن قیام بر ضد مستکبرین، طریقه حضرت موسی (ع) بر ضد فرعون بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۲۸۹). ایشان همچنین قیام حضرت ابراهیم (ع) در مقابل نمرود را قیام طبقه مستضعف در مقابل اشرافیت می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۹).

۳۹۶). بر همین اساس، مبارزه پیامبر(ص) با قدرتمندان حجاز از سنخ تقابل استضعاف و استکبار است. در دیدگاه امام، همراهان پیامبر(ص) از مکه به مدینه، فقرا نه ثروتمندان بودند.

در واقع، پیامبران «با فقرا بودند برای بیدار کردن فقرا» و فقرا را بر «اغنیایی که مال مردم را می‌خوردند و ظلم به مردم می‌کردند»؛ «شوراندند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۹).

امام با قرار دادن «شیطان بزرگ» به عنوان مظهر باطل، کفر و سلطه‌گری در مقابل «نیروی ایمان» به عنوان مظهر حق، حقیقت، الوهیت، شکست‌ناپذیری و پیروزمندی نهایی، نشانگر اعطای روحیه امید به امت اسلامی و حزب الهی در مورد غلبه بر قوای شیطانی و حزب شیطانی است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۸ و ج ۱۱: ۲۶۲).  
از این رو امام خمینی، در قالب یک برنامه راهبردی، ضمن هشدار نسبت به «طایفه مستکبرین»، همگنی «اکثریت محروم» و مستضعف جهان و به تبع آن جبهه‌گیری علیه برنامه‌های فرعون‌ی را بشارت داده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۵۰۷).

## ۲-۱-۲. استقلال طلبی نفی تسلط کفار

برقراری تقابل بین «خودی» و «اجنبی» نشانگر تلاش امام خمینی در گسترش دایره خودی و نفی انشقاق درونی - از رهگذر نام‌گذاری یکدیگر به تندر و کندرو - اهتمام به تجمع و وحدت نیروهای انقلابی داخلی، بسیج و وحدت نیروهای انقلابی داخلی، بسیج و وحدت مجموعه نیروهای طرفدار انقلاب علیه اجانب و ایادی بیگانگان بود (دهشیری، ۱۳۸۸: ۷).

امام خمینی، ضمن تبیین مرز بین «خود» و «دگر»، عنوان نیروهای خودی را برای کلیه ملل مسلمان و طرفداران انقلاب اسلامی، اعم از شیعه و سنی و نیروهای اجنبی را در قالب نیروهای غرب‌گرا و شرق‌گرا و قدرت‌های استکباری مخالف اسلام و انقلاب اسلامی به کار برد و از این رو اسلام‌گرایان و در رأس آنان امام معتقد بودند که «اسلام سدی است در برابر اجانب شرق و غرب» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۳۷۳). در واقع، امام امت اسلامی را بر اساس دیدگاه «نه شرقی و نه غربی» را در مقابل شرق و غرب می‌دانستند و سیاست عدم تعهد بر مبنای استقلال تصمیم‌گیری را مهم‌ترین راهبرد سیاست خارجی اسلامی تلقی می‌نمودند (دهشیری، ۱۳۸۸: ۹-۵).

در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، بین دو عنصر «آزادی» در بعد داخلی و «استقلال» در بعد خارجی توجه ویژه شده است که هر دوی این عناصر به جمهوری اسلامی ارتباط مستقیم پیدا می‌کند و به عبارت دیگر استقلال بدون آزادی که همان ظهور اراده ملی و پشتوانه مردمی است، دوام نمی‌یابد و آزادی نیز بدون وجود استقلال، منجر به وابستگی و استحاله در نظام بین‌الملل خواهد شد. امام خمینی(ره) آزادی بدون اتکا به استقلال را وارداتی و عامل بردگی در نظام استکباری جهان می‌داند (tebyan.net).

در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی ایران و با توجه به اسلام محمدی ما شاهد شکل‌گیری جنبش‌های دانشجویی بودیم که به دنبال دستیابی به استقلال ایران و دستیابی به هویت اسلامی خودشان بودند. در اوایل انقلاب اسلامی ایران ما شاهد حمله دانشجویان پیرو خط امام به سفارت ایالات متحده آمریکا هستیم. امام خمینی(ره) این حرکت را در با عنوان انقلاب دوم عنوان کرد و این حرکت را در قالب گفتمان انقلاب اسلامی ایران تفسیر نمود، ایشان می‌فرمایند: «لانه‌ای را که به اسم سفارت در اینجا بود و محل جاسوسی بود و اسنادش الآن در جلد‌های زیادی از کتب پخش شده است، آنجا را بستند و خواستند یک ملتی باشند مستقل و آزاد. نه وابسته به شرق باشند، نه وابسته به غرب.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۳۲۰)

## ۲-۱-۳. نفی اسلام آمریکایی

در بیانات امام خمینی(ره)، اسلام ناب محمدی با نمونه‌های مختلف از اسلام متمایز می‌گردد و چهره‌ی اسلام ناب غیریت‌سازی می‌گردد. به عبارت دیگر، امام خمینی(ره)، به مسلمانان سرتاسر عالم می‌آموزد که برداشت‌های متفاوت از اسلام را نمی‌توان در مقام اسلام ناب به مردم معرفی کرد. مفهوم «اسلام آمریکایی» برداشتی خاص از اسلام است که در قالب گفتمان غرب و ایالات متحده آمریکا تولید شده است. این اسلام در واقع مطلوب آمریکا، شیطان بزرگ، است. چنین اسلامی، مطابق گفتمان انقلاب اسلامی ایران دارای مشخصات زیر است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۱۹۴):

- اسلام غیرسیاسی (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۴۹)؛
- اسلام منفعل و ظلم‌پذیر (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۳۳۳)؛
- اسلام سازشکار با مستکبرین (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۳۳۳).



## ۲-۱-۴. احیاء هویت اسلامی و بازگشت به خویشتن

مفهوم «هویت اسلامی» در مرتبه دال مرکزی منجر به تبیین هرچه بهتر مفهوم «اسلام ناب محمدی» می‌شود. بر اساس این مفهوم، اسلام ناب باعث صورت‌بندی حقیقی و اصیل گفتمان انقلاب اسلامی و آشکار کردن عناصر تحمیل شده و ناسازگار با این گفتمان می‌شود. بازگشت به خویشتن راه‌حلی برای دستیابی به دال مرکزی اسلام ناب است و فصل ممیز اسلام ارتجاعی و سلفی می‌باشد، به همین منظور «هویت اسلامی» به عنوان مفهوم خودبنیان منجر به سعادت بشری می‌شود و علت بروز بحران در جوامع اسلامی، وقوع انحراف در این مفهوم است که در تاریخ تمدن اسلامی، به‌ویژه از زمان مواجهه با گفتمان غرب، مهجور مانده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۱۰۹ و ج ۹: ۵۰۱ و ج ۱۰: ۴۴۹-۴۴۸). به تعبیر دیگر امام خمینی (ره) در برابر گفتمان غربی با توجه به مفهوم بازگشت به خویشتن و تفکر اسلامی، اسلام را پاسخگوی تمام نیازهای بشری معرفی نمود (آجیلی، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۵). بدین سان وقوع انقلاب اسلامی در ایران زمینه را برای احیاء و شکل‌گیری هویت سیاسی اسلام فراهم نمود زیرا با این اتفاق دین به عرصه سیاسی ایران قدم نهاد و تقابل اسلام سیاسی و گفتمان مدرنیسم غربی بر اساس تعاریف متفاوت از انسان عناصر بنیادین گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی ایران را شکل می‌داد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۴۵). بازگشت به خویشتن و بازیابی هویت اسلامی نقشه راه مشخصی را برای انقلاب اسلامی ایران فراهم کرد که برای موفقیت هر حرکت مردمی وجود چنین رویکردی ضروری است. بر این اساس امام خمینی (ره) فرهنگ هر جامعه را هویت و موجودیت آن جامعه می‌داند و از واژه‌هایی چون «هویت ایرانی - اسلامی»، «هویت اسلامی»، استفاده می‌کند و مفاهیمی دیگر مثل «خود، خودی، ایرانی، اسلامی» در سخنان امام مشهود است و محور اصلی انقلاب اسلامی ایران تلاشی برای احیای این هویت و بازگشت به این هویت در ایران بوده است. امام خمینی (ره) شناخت و احیای هویت ملی را رمز استقلال و قدرت کشور و مانعی در راه گسترش سلطه قدرت‌های جهانی می‌داند (فوزی، ۱۳۸۲: ۹۶).

## ۳. تعالی گفتمان انقلاب اسلامی ایران

انحطاط و عقب‌ماندگی داخلی و مواجهه جهان اسلام با استعمار همه جانبه غربی در دوران معاصر با عقب افتادگی چشمگیر و محسوس جهان اسلام در سال‌های اخیر شده است، به همین دلیل در این سال‌ها ما شاهد ظهور جریان‌های واکنشی به منظور

رفع این محرومیت‌ها بوده‌ایم. جریان احیاء و بازسازی تفکر دینی به عنوان جریان اصلاح دینی بوده که به دنبال ایجاد تحول در متفکران جهان اسلام قوت بیشتری گرفت و زمینه لازم را برای بیداری مسلمانان جهان اسلام فراهم نمود. با وقوع انقلاب اسلامی ایران و رشد و گسترش جنبش‌های اسلامی، پس از یک دوره فترت (در فاصله جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۸۰م)، این تفکر و حرکت مورد توجه جهان اسلام قرار گرفت (موثقی، ۱۳۸۰: ۱۰۸-۹۸). اکنون نیز با ظهور جنبش‌های بیداری اسلامی شاهد گسترش دوباره این جریان فکری هستیم و حرکت مردم در طول این جنبش‌ها در قالب گفتمان عدالت‌خواهی و مبارزه با دشمنان خودشان است، به همین منظور ما شاهد اتحاد مردم در برابر نیروهای نظامی حکومت‌های مستبد هستیم و از سوی دیگر در سرتاسر این قیام‌ها مردم منطقه بر حمایت از حقوق مردم فلسطین شعار سر می‌دهند. در مصر نیز مردم با حمله به سفارت رژیم صهیونیستی و انفجار خطوط لوله گاز بین مصر و رژیم صهیونیستی شاهد شکل‌گیری گفتمان نفی استکبار و حمایت از مردم مظلوم فلسطین هستیم.

### ۳-۱. بازگشت به خویشتن در جنبش‌های بیداری اسلامی

هر جامعه‌ای نیازمند به رشد و بالندگی است تا به غرور ملی در عرصه بین‌المللی دست یابد، البته در صورت عدم تحقق چنین خواسته‌ای منجر به شکل‌گیری موجی از نارضایتی اجتماعی در نفوس مردم می‌شود و به تدریج زمینه برای بازیابی هویت ملی و دینی در مردم شکل می‌گیرد (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۹: ۲۹۴-۲۸۰). مسئله بازیابی هویت در هر جامعه‌ای نقطه عزیمت رشد و پیشرفت است، لذا در جهان اسلام، هویت اسلامی به عنوان جریان گفتمانی مقابل گفتمان غرب است که در دوران گذشته مهجور مانده است و زمینه‌ایی برای ظهور نداشته است (کوشکی و آجرلو، ۱۳۸۹: ۳۲۸-۳۰۹)، زیرا اسلام سیاسی در تقابل گفتمان مدرنیسم غربی است و به نوعی اسلام سیاسی نوید ظهور اسلام در عرصه اجتماعی را می‌دهد و این موفقیت در قالب شکل‌گیری «هویت اسلامی» در هر جامعه‌ایی دست‌یافتنی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۱۰۹ و ج ۹: ۵۰۱). در واقع امام خمینی با تأکید بر بازگشت و احیای هویت و تفکر اسلامی در مقابل گفتمان غرب محور، نقطه رهایی را در بازیابی هویت اسلامی می‌داند. بنابراین انقلاب اسلامی ایران زمینه شکل‌گیری هویت اسلامی را مهیا نمود (آجیلی، ۱۳۸۹: ۱۱۶ و ۱۱۷) با بررسی شعارهای مردم در جنبش‌های اخیر در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی

همچون «الشعب یرید اسقاط نظام» و شعارهای متناظر به وضع نامطلوب اقتصادی، تلاش مردم را برای دستیابی به شرایط مطلوب و گذار از محرومیت را نشان می‌دهد.

### بازگشت به خویشتن

به باور رهبران جنبش‌های اسلامی، علت زوال جامعه‌ی اسلامی، انحطاط و عقب‌ماندگی آن‌ها در فاصله گرفتن آن‌ها از اسلام اولیه است، در واقع آن‌ها با عقلانی کردن زوال، آن را نه مقدر و نه تصادفی بلکه نتیجه آن حوادث و تحولات دانستند که با پایان عصر طلایی اولیه، گریبانگیر جامعه اسلامی شد و در این میان بازگشت به هویت اسلامی از جمله خواسته‌های اسلام‌گرایان بوده است (امرابی، ۱۳۸۳: ۱۰۵ و ۱۰۶).

دولت‌های حاکم بر کشورهای عربی در مقابل احیاء جنبش‌های اسلامی در دهه ۱۹۸۰ با تکیه بر توان نظامی و بوروکراتیک توانستند رقبای اسلام‌گرای خود را یا از صحنه سیاسی حذف و یا از رقابت سیاسی بیرون و برخی دیگر را نیز با سوق دادن به سمت رفتارهای افراطی و خشونت‌طلبانه سرکوب کردند. اما این اقدام آنان به دلیل مشکلات ساختاری موجود در این کشورها نتوانست ریشه‌های جریانات اعتراضی را در این جوامع تضعیف کند زیرا که همزمان با مشکلات اقتصادی در این کشورها از جمله نرخ بالای تورم و بیکاری، فقر و کمبود ساختارهای زیر بنایی و نبود خدمات و...، فساد اقتصادی خاندان حاکم در کشورهای عربی و فساد سیاسی و حاکمیت مادام‌العمر و خانوادگی رؤسای جمهور و فضای بسته سیاسی در این کشورها همچنان تداوم یافت. در این شرایط بود که کشورهای این منطقه همواره در آستانه انفجار انقلاب‌های مردمی قرار داشتند. چنانچه بسیاری از بررسی‌های استراتژیک در مورد امنیت و ثبات در این کشورها، مهم‌ترین مشکل امنیتی را بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در داخل این کشورها بر می‌شمردند و با پیش‌بینی احتمال وقوع انقلاب و تغییرات ناگهانی در خاورمیانه معتقد بودند که این منطقه در آینده نزدیک صحنه تغییرات سریع اجتماعی و تحولات بیرونی خواهد بود. مشکلات داخلی به خصوص بیکاری، تورم، کمک‌های خارجی در کشورهای عربی همه و همه به خشونت، بی‌ثباتی و احساس نیاز به تحولات سیاسی منجر می‌شوند. کشورهای منطقه عمدتاً مدل ایران قبل انقلاب هستند. این اوضاع و احوال می‌تواند راه اندازی یک انقلاب اسلام‌گرای توده‌ای به شیوه ایران را در جهان عرب با ناکامی مواجه سازد. با این وجود، با توجه به

مشکلات فراینده اجتماعی و اقتصادی جاری در این کشورها، که خود ناشی از سوء مدیریت منابع موجود، و رشد بدون کنترل جمعیت است، دستگاه دولت شکست‌ناپذیر نیست. (فیست، ۱۳۸۰: ۱۸)

ازسوی دیگر، کشورهای عربی عمدتاً با نزدیک شدن به آمریکا تلاش کردند با ایجاد توسعه اقتصادی و تکنولوژیک، وضعیت رفاهی معیشتی جامعه خود را دستخوش تغییر کنند. اما به دلایل مختلف از جمله فساد سیاسی اقتصادی این تغییرات به حاشیه شهرها و مناطق دور از پایتخت نرسید. بنابراین وابستگی سیاسی این کشورها به آمریکا و مشی سازش‌جویانه آنان در قبال اسرائیل نیز سبب تشدید آمریکاستیزی و نارضایتی مردم این کشورها از دولت‌های حاکم گردید به گونه‌ای که در کمتر خانواده عرب و مسلمان نفرت عمومی به همه نمادهای آمریکایی اعم از فرهنگ و سیاست نشأت گرفته از آن جامعه وجود نداشته و این مسئله دولت‌های وابسته به آمریکا را بی‌اعتبار کرد (فیست، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

در این شرایط با وقوع انقلاب مردم تونس، بسیاری از رسانه‌های غربی بدون کالبدشکافی ریشه‌های نارضایتی مردم، این انقلاب را صرفاً یک انقلاب اقتصادی یا یک انقلاب رنگی دانستند که برای خواسته‌های معیشتی مردم صورت گرفته است. اما آنان هنگامی که با قیام مردمی مصر مواجه شدند، تلاش کردند تا این انقلاب را نیز به عنوان مبنای حرکت مردمی با ماهیت سکولار و آزادی‌خواهانه و دموکراسی طلب به سبک غربی ارزیابی کنند. اما به نظر می‌آید در محوری‌ترین شعارهای که توسط همه ملت‌های به پاخاسته سرداده می‌شود، اصلی‌ترین آسیب شناسی یک صد سال اخیر نهفته است. این بار انقلاب و قیام و مقابله کاملاً مردمی و توده‌ای و فراگیر است. انقلاب‌های نسل‌های گذشته، یا توسط احزاب و جمعیت‌ها محتمل بود و یا توسط گروه‌های هم‌سود نظامی رخ می‌داد و یا اینکه یک قبیله یا یک منطقه جغرافیایی صرفاً دست به قیام می‌زدند. گستردگی اعتراض‌ها نشان می‌دهد که عمق نارضایتی و مطالبه تغییر سرتاسر اقشار و اصناف این کشورها را در بر گرفته است. از سوی دیگر نبود نامی از احزاب و شخصیت‌های مطرح سیاسی، اجتماعی و یا مذهبی شاخص همین سخن شعبی بودن قیام را تأیید می‌کند؛ قیامی مردمی برای ساقط کردن نظام. مشاهده شد سه نسل از جنبش‌های اسلامی هیچ‌گاه به دنبال ساقط کردن نظام نبودند و یا اینکه تغییر نظام اولین هدف گذاری این جنبش‌ها نبود. برعکس جریان‌ها و برنامه‌های منحرف‌کننده جنبش‌ها با ایجاد تغییرات بنیادین اما ظاهری در نظام باعث تحلیل رفتن و فروکش کردن اعتراضات درون جامعه می‌شد.

### ۲-۳. حمایت از مستضعفین و نفی ظلم در جنبش‌های بیداری اسلامی

حمایت از مستضعفین جهان و ایستادگی در مقابل استبداد و استکبار از عناصر تشکل دهنده گفتمان انقلاب اسلامی ایران بود که از این قبیل حرکات را در جنبش‌های بیداری اسلامی شاهد بودیم.

### حمایت از مردم فلسطین و نفی رژیم صهیونیستی

در قیام‌های مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا نمادی از مقاومت و حمایت از حقوق از دست رفته جهان اسلام در سال‌های اخیر بوده است. در این سال‌ها ما شاهد اشغال سرزمین فلسطین و کشتار مردم آن بوده‌ایم، جنگ ۲۲ روزه غزه و کشتار زنان و کودکان فلسطینی شاخصه جنایات رژیم صهیونیستی بر مردم این منطقه بوده، در این شرایط حمایت دولت‌های مستبد عربی، علی‌الخصوص مصر از این رژیم منجر به ایجاد احساس نارضایتی در میان مردم این کشور و مسلمانان جهان شد که اعتراضات خیابانی مردم را به دنبال داشت. در جنبش‌های بیداری اسلامی ما شاهد حمله مردم مصر به سفارت رژیم صهیونیستی و همچنین انفجار در خطوط لوله انتقال گاز به سرزمین‌های اشغالی هستیم (bbc.co.uk). از سوی دیگر اولین اقدام شورای انقلاب مردمی مصر گشایش گذرگاه «رفح» بود. همه این اقدامات نشان‌دهنده حمایت مردم مصر و دیگر کشورهای عربی از مقاومت و مظلومیت مردم فلسطین است (khabaronline.ir).

### ۳-۳. تلاش برای استقرار حکومت دینی

اذعان رهبران و گروه‌های حاضر در جنبش‌های بیداری اسلامی، مبنی بر تطبیق قوانین این کشورها بر شریعت الهی نشان‌دهنده گرایش نظام‌های سیاسی به مذهب در آینده این کشورها است. عزم به استفاده از شریعت را می‌توان در سخنان «راشد الغنوشی»، رهبر اسلام‌گرایان تونس و نخست وزیر دولت موقت لیبی، «عبدالرحیم الکیب»، مشاهده کرد. لازم به ذکر است که سیر تحول گفتمانی در نظام سیاسی کشورهای عربی، مدتی زیاد است که پی‌گیری می‌شود و قیام مردم علیه حاکم ظالم نشان‌دهنده درخواست عمومی در میان آحاد مردم است (irna.ir /eslahe.com).

### تحول در نظریه استیلا

در جنبش‌های بیداری اسلامی ما شاهد خروش مردم در برابر حاکم زمانه هستیم در حالی که بر اساس فقه سیاسی اهل سنت، قبول حاکم ظالم و تسلیم در برابر او به عنوان امری قابل قبول مطرح بوده است. در این شرایط ما شاهد مقاومت مردم در برابر حکومت‌های ظالم و استبدادستیزی آنان هستیم. در همین رابطه «برنارد لوئیس» شرق‌شناس معاصر، اگر چه در قضاوتی سطحی‌نگر، نگاه سیاسی شیعه و نگاه سیاسی اهل سنت را در رابطه با قیام یکی می‌انگارد، اما اگر بتوان قضاوت او را به حوزه فقه سیاسی اهل سنت محدود کرد، آنگاه مطلع خوبی برای پرداختن به این سؤال خواهد بود که چرا اصل صلاحیت به اصل امنیت، در فقه سیاسی اهل سنت، فروکاسته شده است؟ به نظر او فقیهان انسان‌های وارسته‌ای هستند که حتی آنگاه که رأی به پذیرش رأی ظالم داده‌اند نشانه‌های اکراه زیاد مشهود است. ولی «حتی حکومت ظالم نیز باید اطاعت شد، زیرا فقدان آن تبعات بدتری در پی دارد، و تنها از این طریق است که تعالیم اساسی حقوقی و دینی اسلام حفظ می‌شود.» (لوئیس، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

جنبش‌های بیداری اسلامی به نوعی برآمده از تحولات و اصلاحات دهه‌های اخیر در عرصه سیاسی و اجتماعی جوامع عربی است از قرن نوزدهم میلادی علاوه بر استبداد امرا و خلفای سرزمین‌های اسلامی مسایل دیگری نیز روی داد که زمینه تحولاتی را در ذهن و عمل برخی از اندیشمندان مسلمان اهل سنت ایجاد کرد (عنایت، ۱۳۸۰: ۳۴؛ عنایت، ۱۳۵۲: ۹). نخست، فروپاشی امپراطوری عثمانی که به شکل نمادین خلافت را نمایندگی می‌کرد. دوم شکست دولت‌های جهان اسلام از دولت‌های غربی مسیحی و مستعمره یا تحت‌الحمایه شدن تمامی آن‌ها. سوم و بسیار مهم‌تر از موارد قبلی، و به ظن برخی جوهره تمام حرکت‌های بنیادگرایانه، (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۸۴) نفوذ اندیشه‌های مادی‌گرایانه و سکولاریستی به درون جهان اسلام به اسم ترقی، تجدد و تمدن و معرفی شدن اسلام و سنت به عنوان عوامل عقب‌ماندگی و متعارض با پیشرفت و علم بود (عنایت، ۱۳۷۶: ۳۹-۳۸).

در واکنش به این مسائل، جهان اسلام سه پاسخ را مطرح کرد: وحدت کشورهای اسلامی در برابر هجوم فکری و عملی قدرت‌های غرب و شرق، پیراستن اسلام از اندیشه‌های التقاطی در طول تاریخ (از فلسفه کلاسیک یونانی تا نظریه‌های جدید غربی/شرقی)، و تلاش به همراه نشان دادن منطق و دستورات اسلام با کشفیات علمی و تمدن جدید (عنایت، ۱۳۵۲: ۱۱). در چنین شرایطی، تنها برخی از علما و فعالان دینی

اهل سنت تکاپوهایی برای حفظ اسلام و مبارزه با وضعیت جدید اتخاذ کردند. این تکاپوها که گاه شکل گروه و دسته به خود می‌گرفت (مانند اخوان المسلمین) و گاه به شکل فردی بود (مانند کواکبی، دهلاوی، سیدقطب)، یک حرف مشترک مهم داشتند و آن اینکه اسلام نه تنها عامل عقب‌ماندگی نیست بلکه دوری مسلمین از تعالیم اسلام موجب عقب‌ماندگی شده است. بازگشت به تعالیم اسلام و بعضاً الگوبرداری کامل از دوره حیات پیامبر(ص) و خلفای راشدین، با رویکرد مبارزه با روح کرختی در میان توده و نخبگان، در قالب تشویق به انفتاح باب اجتهاد (حلبی، ۱۳۸۲: ۲۴۵) خوانش‌های انتظارات حداکثری از دین و مخالفت با صوفی مسلکی در عین توجه به تهذیب اخلاقی و رفتاری (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۸۲)، به عنوان اصلی‌ترین آموزه این گروه‌ها، سبب شده است تا آنها را حرکات «سلفیه»، «سلفیون»، و بنیادگرایی بخوانند. البته بعضاً توجه شدید برای رسیدن به وضعیت طلایی گذشته سبب شده است که برخی آن را «اعتیاد به گذشته» بنامند<sup>۱</sup> (حلبی، ۱۳۸۲: ۷۳).

با توجه به تحولات صورت گرفته در کشورهای عربی و خروش آن‌ها در برابر حکام مستبد، شاهد شکل‌گیری گفتمان جدیدی در عرصه سیاسی و اجتماعی این کشورها هستیم. بر اساس نظرات رهبران و افراد اصلی و تأثیرگذار در این حرکت‌ها مبنی بر تطبیق قانون اساسی این کشورها بر شریعت الهی، شباهت گفتمانی بین جنبش‌های بیداری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران کشف می‌شود. در تحولات اخیر در کشور تونس، رهبری مخالفان اسلام‌گرا، راشد الغنوشی، در کتاب «آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی»، ضمن انتقاد به برخی از اصول اندیشه سیاسی شیعه، بارها از شخصیت امام خمینی(ره) و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان قانونی متکامل و درخشان یاد کرده است، آشکارا از منطق کلاسیک اندیشه سیاسی اهل سنت عدول کرده، می‌گوید: «فرمانبری مسلمانان از خدا و پیامبر(ص) فرمانبری بالاصاله و فرمانبری آنان از قدرت حاکم بالتبع است» (غنوشی، ۱۳۸۱: ۲۹۹). از این رو، ضمن تصریح بر اسلامی بودن اصل قرارداد اجتماعی امت در انتخاب اولوالامر و امام، تأکید

<sup>۱</sup> حرکت سلفیه عنوان عامی برای تمام حرکات‌های اصلاح‌گرایانه درون جامعه اسلامی برای پیوستن فهم مسلمین از اسلام از انواع کژتابی‌ها و انحرافات فکری و تفاسیر من‌عندی از قرآن و اسلام است. در حالی که این اندیشه در هند و مصر بیشتر و زودتر از نقاط دیگر نضج گرفت اما به لحاظ تبارشناختی آن را می‌توان بیش از هر کسی مدیون افکار اصلاح‌گری تندرو به نام ابن تیمیه در قرن هفتم و ابن قیم الجوزی در قرن هشتم شاگرد او دانست. بعدها در قرن هجدهم محمدبن الوهاب آن را زنده کرد. همچنین کسانی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شاگرد او محمد عبده شاخه دیگری از سلفی‌گری را بنا نهادند که قوی‌ترین مروج آن را شاگرد عبده محمد، رشیدرضا، در قرن چهاردهم قمری باید دانست (حلبی، ۱۳۸۲: ۷۲).

می‌کند اگر حاکم تصمیم یا قانونی بر خلاف اصول و راهنمایی‌های اسلام وضع کرد، بر مردم لازم است که از طریق بی‌اعتنایی، پشت‌پازدن یا شوریدن علیه حاکم ایستادگی نمایند (غنوشی، ۱۳۸۱: ۲۳۱-۲۹۹).

### ۳-۴. استفاده از مفاهیم و اعمال دینی

در این جنبش‌ها ما شاهد کشته شدن مردم در درگیری‌های خیابانی هستیم. واکنش مردم به ظلم حکومت‌های مستبد مقاومت و ارزش دادن به کشته شدن است، برای مثال؛ تشیع پیکر کشته‌شدگان و استفاده از واژه شهید دارای بار معنایی خاصی است که در این دفاع مشروع در مقابل ظالم اتفاق می‌افتد و تنها در گفتمان اسلامی قابل تفسیر است. از سوی دیگر جنبش‌های مردمی در این قیام در روزهای خاص مثل جمعه و همزمان بودن آن با نماز جمعه صورت می‌گرفت، همین مورد نشان از ویژگی دینی این قیام‌ها است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در چند ماه اخیر شاهد خیزش‌های فراگیر مردمی و اعتراضات گسترده‌ای بوده که تا کنون در این کشورها نظیر نداشته است. این جنبش‌های مردمی که در ابتدا با خودسوزی یک جوان تونسی آغاز شده بود هم اکنون به سایر کشورهای منطقه تسری پیدا کرده و مطابق با پیش‌بینی حکیمانه رهبر انقلاب، حتی تا قلب اروپا را نیز دربرگرفته است. ظهور جنبش‌های بیداری اسلامی در این کشورها نتیجه محرومیت مسلمانان در سالیان طولانی است، در این سال‌ها مسلمانان در مواجهه با بحران‌های شدید اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی قرار گرفتند و از سوی دیگر دولت دست‌نشانده در این کشور توانایی مدیریت و رفع این بحران‌ها را نداشتند، از سوی دیگر کشورهای غربی به حمایت از حکومت‌های مستبد منطقه می‌پرداختند و به نوعی زمینه را برای حرکت‌های بیداری اسلامی فراهم می‌نمودند.

این انقلاب‌ها، حکام اقتدارگرا و مستبد این کشورها و دولت‌های غربی حامی آنان را با چالشی اساسی مواجه ساخته است زیرا که در این انقلاب‌های مردمی، فراگیر و مسالمت‌آمیز که نتیجه سرکوب طولانی مدت مردم کشورهای اسلامی و جریان‌های سیاسی و به ویژه نهضت‌های اسلامی بوده است، اصل نظام‌های سیاسی با محوریت شعار «الشعب یرید اسقاط النظام» هدف قرار گرفته است. علاوه بر این، علی‌رغم



مشارکت کلیه جریان‌های سیاسی در این انقلاب‌ها و تلاش دولت‌های غربی برای سکولار و دموکراتیک خواندن ماهیت آنان، حضور گسترده مردم و جوانان به عنوان پیشگامان انقلاب و تأکید آنان بر ماهیت اسلامی انقلاب‌هایشان، تقابل آشکار اهداف و خواسته‌های انقلابیون با نظام‌های ارتجاعی وابسته و دولت‌های غربی حامی آنان را نشان می‌دهد. در واقع، این انقلاب‌ها نتیجه یک صد سال هجوم استعمار و حضور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب و دولت‌های وابسته به آنان و سرکوب جریان‌های آزادی خواه در کشورهای اسلامی است که در طی همه این سال‌ها سعی کرده است تا برای رهایی خود چاره بیاندیشد لکن غلبه نظامی، اقتصادی و فرهنگی غرب توانسته این قیام‌ها را ناکام کند. در این میان، ملت‌های فرهیخته و صاحب فکر و تمدن مانند انسان‌های متشخص و صاحب اندیشه هستند، هویت دارند، اقدام می‌کنند، حافظه تاریخی دارند، آسیب‌شناسی می‌کنند، از اشتباهات درس می‌گیرند و بر نقاط قوت پای می‌فشارند. نسل‌های پی‌درپی جنبش‌ها و قیام‌های مردمی اسلامی در منطقه یکی پس از دیگری فاخرتر و پخته‌تر شده‌اند. دوری از سلاح، حضور فراگیر مردمی، دل‌نباختن به یک رهبر کاریزماتیک و عقب‌نکشیدن از صحنه مبارزه، تکیه نکردن به دولت‌های خارجی، اطمینان نداشتن به ادبیات غیردینی و وارداتی غربی و سرانجام تکیه بر هویت بومی اسلامی مهم‌ترین دستاورد نسل چهارم نهضت‌های اسلامی است. این انقلاب‌ها ملی هستند ولی ملی‌گرایی نژادپرستانه، میهنی و یا عربی را یدک نمی‌کشند. این قیام‌ها عدالت‌خواه و ضدفساد هستند ولی سویه‌های سوسیالیستی و اشتراکیه به خود نگرفته‌اند. این قیام‌ها آزادی‌خواه و دموکراسی‌جو هستند ولی جلوه‌های سکولار و ضد‌مذهب ندارند. این انقلاب‌ها اسلامی هستند انقلاب‌هایی اسلامی منطبق بر سابقه و تاریخ کشورهای خودشان و در این میان، این جمهوری اسلامی ایران است که پیشگام رهایی‌بخش نهضت‌های اسلامی در منطقه بوده است.

ظهور انقلاب اسلامی ایران در منطقه تحولی گفتمانی را در زمانه خود ایجاد کرد و باعث الهام‌بخشی به عده کثیری از مسلمانان جهان شد. قیام علیه حاکم ظالم و نفی استکبار در قالب گفتمان «اسلام ناب محمدی»، چهره دیگر و متمایز به انقلاب اسلامی ایران می‌بخشد که مسیری نوین را برای اندیشمندان و مبارزان اسلام‌گرا در جهان ایجاد کرد، در اوایل انقلاب اسلامی ایران ما شاهد حضور رهبران و اندیشمندان جهان اسلام هستیم و نگاه امام خمینی به مقوله «امت واحده» در جهان اسلام ادبیاتی نوین را در جهان ایجاد کرد. جنبش‌های بیداری اسلامی که برآمده از سرکوب و محرومیت جهان

اسلام در سالیان دراز است در مسیر گفتمانی انقلاب اسلامی ایران در حال رشد و گسترش است و حتی ادبیاتی نوین مقاومت و حتی حکومتی را تجربه خواهند نمود.

### کتابنامه

- بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶)، «کاربرد تحلیل گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی»، در: روش شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، علی‌اکبر علیخانی و همکاران، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- بابی، سعید (۱۳۷۹)، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه: جمشیدی‌ها، غلامرضا و عنبری، موسوی، تهران: دانشگاه تهران.
- آجیلی، هادی (۱۳۸۹)، صورت‌بندی گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- امرایی، حمزه (۱۳۸۳)، انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷)، روش شناسی علوم سیاسی، قم: دانشگاه مفید.
- موسوی خمینی، روح‌اله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ۲۱ جلد، تهران: مرکز نشر و حفظ آثار امام خمینی.
- زاهدزاهدی، سیدسعید (۱۳۸۹)، «انقلاب اسلامی، اعتماد به نفس ملی و فرهنگ عمومی»، فرهنگ عمومی، اعتماد به نفس ملی انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- هوارت، دیوید (۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان»، در: دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حقیقت، سید صادق و حسینی زاده، سید محمد علی (۱۳۸۷)، «گفتمان»، در: رهیافت و روش در علوم سیاسی، به اهتمام عباس منوچهری، تهران: سمت.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۸۲)، تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، تهران: نشر زوار.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۲)، «الگوی تأسیسی تلفیقی جمهوری اسلامی و چالش‌های نظری»، فصل‌نامه متین، سال سوم، شماره چهارم.
- فیست، کارل (۱۳۸۰)، انقلاب ایران و تحولات سیاسی جهان عرب، ترجمه: داوود علمایی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد معاونت پژوهش .
- قطب، محمد (۱۳۷۴)، بیداری اسلامی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- عنایت، حمید (۱۳۷۶)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: امیرکبیر.

### تعالی گفتمان انقلاب اسلامی ایران در جنبش‌های بیداری اسلامی ۸۳

- عنایت، حمید (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- غنوشی، راشد (۱۳۸۱) آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کوشکی، محمد صادق و آجرلو، اسماعیل (۱۳۸۹)، «رهیافتی بر اعتماد به نفس ملی با فرآیند تولید معنا و نفی مدرنیسم معرفتی در انقلاب اسلامی»، فرهنگ عمومی، اعتماد به نفس ملی انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۸)، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
- هوشنگی، حسین (۱۳۸۹)، «نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام»، فصل‌نامه دانش سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، سال ششم، شماره اول، صص ۲۱۰-۱۸۱.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۵)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۰)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: سمت.
- [http://www.tebyan.net/Weblog/achaemenian\\_milad/post.aspx?PostID=39128](http://www.tebyan.net/Weblog/achaemenian_milad/post.aspx?PostID=39128)
- <http://www.eslahe.com/News/m/3246/>
- کد خبر: ۳۰۶۴۲۷۶۳، (تاریخ مشاهده، ۱۳۹۰/۰۸/۱۱)  
<http://irna.ir/News/30642763>
- [www.bbc.co.uk/persian/.../110910\\_u01\\_israel\\_egypt\\_attack.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/.../110910_u01_israel_egypt_attack.shtml)
- کد خبر: ۲۶۱۵۱، (تاریخ مشاهده، ۱۳۹۰/۳/۱۰)  
<http://www.khabaronline.ir/detail/154528/>